

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

آیا تحمیل تلاش‌های معقول موثر واقع خواهد گردید؟

طرح‌های منطقی بمنظور حل و فصل بحران کشور

درگیری‌های ریشه‌دار در سایه اقتصاد جهانی

سناریوهای ممکن چگونگی اوضاع کشور
شناسایی مفهوم و ماهیت درگیری‌ها
موزائیک‌های قومی - مذهبی
جامعه بین‌المللی کارشناسان

اقدامات تروریستی "القاعده" این فرصت را برای سیاستمداران امریکایی میسر نمود تا عملکرد اینچینی را محکوم نموده و اما گویا موفق گردیدند تا به آرزوی دیرینه‌شان در جهان تک قطبی نایل گردیده و مداخله نظامی‌شان را در کشور ما توجیه نمایند.

در پیشگفتار نیشته حاضر، قابل تذکر پنداشته می‌شود که پس از فروریزی شوروی، برهم خوردن نظم بین‌المللی و پایان جهان دوقطبی، بسیاری از چنان پنداشته و پیشبینی می‌نمودند که ایده‌های لیبرال امریکایی در همه جا پذیرفته شده و ایالات متحده بگونه تدریجی بر کلیه گوشه و کنار جهان تسلطش را تأمین نموده و حاکم و فاتح میدان خواهد گردید. به یقین که برآورده شدن مأمول یادشده با استفاده از راه‌ها و طرق گوناگون باید صورت می‌گرفت. اما همه به این نکته واقف اند که هیچ راهی اصلن موجود نمی‌باشد که موضعگیری و طرز نگاه "القاعده" و "طالب"ها با ترکیبی از وضعیت سیاسی کشور ما و چگونگی دستیابی به اهداف یادشده توجیه گردد. از جانب دیگر نظارت بر کشور ما ممکن بمتابه ابزار فشار بر روسیه، چین، هند و ایران تلقی گردد. بخاطر باید داشت که انجام اقدامات و نحوه عملکرد "طالب"ها در زمینه نقض حقوق بشر، پشت پا زدن به حقوق زنان و سازماندهی و انجام تجارت مواد مخدر، به ایالات متحده کمک نمود تا حضور نظامی‌اش را با تمام شاخ و پنجه آن در اراضی کشور ما حفظ نموده و خویش را بمتابه یگانه مدافع حقوق بشر جازند.

اقدامات ایالات متحده در افغانستان به سال ۲۰۰۱ برمی گردد. اینک، پس از سپری گردیدن بیشتر از ۱۸ سال حضور قوای ناتو بر رهبری ایالات متحده و تداوم جنگ و درگیری در اراضی کشور ما، موجودیت نیروهای یادشده در افغانستان همچنان تداوم حاصل نموده و در طول مدت زمان متذکره سه رئیس جمهوری آن کشور، یکی پی دیگر به اریکه قدرت نایل گردیدند، اما جنگ در کشور ما همچنان شعله ور بوده، بهر طرف زیانه کشیده و بصورت پبهم از افغان ها قربانی می گیرد. در نتیجه چنین حالتی، وضعیت جدید ژئوپولیتیکی در منطقه شکل گرفت که مشخصات کلی آن را می توان موجودیت و حضور قوت های نظامی و جنگی ناتو، فشار بر بخشی از مجموعه "طالب" ها و اما نه بطور کلی بر جمع یادشده و نه جلوگیری آنچنانی از فعالیت ها و عملکردهای نظامی آنها و تهدید روز افزون امنیت پاکستان و ایران محسوب می گردد. در این موقع، در داخل کشور نیز تکنوکرات ها جاگزین مجاهدین گردیدند.

بمنظور وضاحت بیشتر مسأله، اندکی به عقب برمی گردیم: طی سال های ۸۰ و پس از حضور قطعات محدود نظامی شوروی در اراضی کشور ما، توجه کافی ایالات متحده به افغانستان و منطقه جلب گردیده و بگونه همه جا نبه ای در صدد آن شدند تا با انتقام جنگ باخته شده ویتنام در مقابل شوروی را در محدوده کشور ما تلافی نمایند. بنابراین و به هدف مبارزه علیه شوروی، کمک های مادی، معنوی و تسلیحاتی هنگفتی را در اختیار مجاهدین قرار دادند.

اما این واقعیت بهمگان واضح و مبرهن می باشد که با خروج قطعات نظامی یادشده از افغانستان و عودت به کشورشان، محل مورد نظر در فهرست اولویت های سیاست خارجی ناتو و در رأس ایالات متحده، در نازل ترین سطحی قرار گرفت. چنین وضعیتی بنوبه خویش، امکان آنرا میسر نمود تا پاکستان و ایران بمثابه بازیکنان سنتی، اثرگذاری شان را بر سیر حوادث موجود تشدید بخشیده و وارد کارزار کشور ما گردند. با سقوط حاکمیت سیاسی کشور و کنار رفتن دکتر نجیب الله از قدرت طی سال ۱۳۷۱ و ظهور حاکمیت مجاهدین، ایران بمثابه بازیکن مطرح در حوادث کشور ما مبدل گردید. اما پس از پیدایش و بوجود آمدن "طالب" ها طی سال ۱۳۷۳ که منجر به سقوط کابل گردید، این نقش و اثرگذاری در میدان بازی افغانستان به پاکستان محول گردید.

جامعه جهانی در کل، توجه آنچنانی به فعالیت ها و عملکردهای "طالب" ها در زمینه عدم رعایت حقوق بشر و عدم احترام به آزادی افراد، بخصوص در قبال نقض صریح حقوق زنان و چشم پوشی از نقش آنها در حیات اجتماعی، در نظر نگرفتن حقوق اقلیت های ملی و مذهبی و... اصلن تلاشی بخرچ نداده و از همه جنایات آنها چشم پوشی نمود. اما پس از ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ که امنیت ایالات متحده مورد تهدید جدی قرار گرفت، امر مبارزه علیه "طالب" ها بمنظور سرنگونی رژیم آنها در دستور روز قرار داده شد.

نباید فراموش نمود که در علوم سیاسی، اصل امنیت ملی بمثابه یک مفهوم پنداشته می شود. دولت به سادگی می تواند از مفهوم یادشده بمنظور توجیه قانونی فعالیت هایش استفاده ابرازی نماید. بکارگیری مفهوم امنیت ملی، بصورت همیشگی با ابهاماتی همراه می باشد. بگونه مثال، بمنظور تفهیم گسترده و همه جانبه مسأله مورد نظر برای مخاطبین، می توان حضور و موجودیت تهدید به دولت را تا حد ممکن کاهش داد.

بگونه مثال، تفسیر اینچنینی دکترین امنیت ملی ایالات متحده را می توان در طرح مفهوم ارائه شده توسط جورج بوش رئیس جمهوری ایالات متحده در عرصه دفاع از منافع ملی آن کشور که بمثابه جنگ پیشگیرانه پیشبینی گردیده بود، مشاهده نمود. در چنین جنگ پیشگیرانه، در هر گام با تهدیدهای فوری و مستقیم باید مقابله نمود. بدین ترتیب، مفهوم امنیت ملی در ماهیت خود، معنای عدم موجودیت تهدید برای دولت را افاده می نماید. تلاش بمنظور شناسایی امنیت ملی به دوره شکل گیری مفهوم ملت - دولت برمی گردد. از زمان متذکره ببعده، ما شاهد تشخیص چنین شناسایی ها می باشیم که در میان آنها عده ای چنین می پنداشتند که امنیت ملی بمثابه آزادی نسبی از تهدید های خطرناک و منحصر بفرود پیچیده ترین و فراگیرترین عوامل ویژه ای که در مورد استقلال و شگوفایی کشور و همچنان به پایداری فرهنگ آن کشور بستگی دارد، مورد بررسی و مطالعه قرار داده می شود.

در این بخش نبشته حاضر به تغییر و تحول اوضاع و شرایط کشور عزیزما افغانستان و تأثیر آن بر منطقه می پردازیم. در مورد، بایست چنین یادآور شد که افغانستان از جمله آنده از کشورهای محسوب می گردد که هیچ زمانی به هیچکدام کشور و دولت خارجی و بیگانه وابستگی استعماری نداشته است. چنین واقعیتی در روان و ذهن اهالی و باشندگان کشور ما عین گردیده است. افغانستان کشوری بحساب می آید که در سده ۱۹ استعمار انگریز را بزانو در آورد، طی سده ۲۰ در امر مقابل با قشون سرخ رزمیده و در وضعیت کنونی و شرایط حاضر نیز علیه قوت های رزمی ایالات متحده می جنگند. بی جهت نیست که اراضی کشور ما به "قبرستان امپراتوری ها" شهرت یافته است.

این مسأله قابل تذکار می باشد که در نبشته حاضر، بررسی تکوین وضعیت و موقعیت جدید ژئوپولیتیکی در کشور و اطراف آن گنجانیده شده است. در چنین وضعیتی، سعی بعمل آمده است تا توابع ثابت و متغیری که در مجموعه پراستیک سیاسی، سنگ بنای شکل گیری مسأله مورد نظر را تشکیل می دهند و همچنان پیامدهای آنها بر امنیت ملی کشورهای منطقه مورد تفحص همه جانبه قرار داده شود.

اگر در این بخش گفتار در مورد تأخیر تشکل ملت - دولت بپردازیم، باید چنین آغاز سخن نماییم که ریشه های تأخیر در امر متذکره با خصوصیات منحصر بفرد تاریخ کشور ما ارتباط مستقیم و ناگسستنی دارد که این تأخیر، در نوع خود بمثابة یکی از مهمترین عوامل مشخص کننده خصوصیت موقعیت جدید ژئوپولیتیکی کشور ما محسوب می گردد. بدلیل موقعیت جغرافیایی کشور ما، اراضی افغانستان بصورت دوامداری بمثابة قلمرو مورد اختلاف پنداشته شده و کشورهای همجوار ما نیز بصورت همیشگی، طی چانه زنی هایی، ادعاهای ارضی شان را مطرح بحث قرار داده اند. بنابراین، در طول مدت زمان مدیدی، در اراضی کشور ما حاکمیت سیاسی فارغ و مستقل از تأثیرات بیگانگان، اصلن پایدار نبوده است.

قابل یادآوری می باشد مرزهای شمالی افغانستان معاصر، در نتیجه "بازی بزرگ" میان بریتانیا و روسیه تزاری و بمنظور تشکل و ایجاد چنین دولتی که بنام افغانستان مسمأ شد، معین و مشخص گردید که خود افغان ها بگونه مستقیم از سهم و نقشی در امر متذکره برخوردار نبودند. پس از پنجاه سال، افغانستان بمثابة کشوری دارای حدود اربعه و مرزهای مشخص شده عرض وجود نمود. در این مورد عمدتین بدلیل ضعف دولت های منطقه و همچنان بازی های تقلب کارانه توسط نیروهای خارجی و کاربرد قوه بویژه در ارتباط با منطقه را می توان از جمله موارد منفی در زمینه یادآور شد. بنابراین، با جرأت کامل می توان اظهار داشت که با چنین وضعیت منحصر بفردی، اصلن هویت مشترک افغان از قوه بفعال مبدل نگردید. در کشور واحد ما، قبایل و اقوام مختلفی با نژادها و ملیت های گوناگونی در کنار هم بود و باش دارند.

نبود امنیت در کشور ما سبب می گردد تا سرمایه گذاری و ایجاد شغل را با ممانعت هایی مواجه نموده و ازدیاد تولیدات داخلی را محدود نماید که در نتیجه، بیکاری و کمبود شغل و نبود درآمد معین افراد کشور را ببار آورده است. در نتیجه چنین وضعی، گروه های بیشماری از هموطنان ما ناگزیر راه مهاجرت را انتخاب نموده و از کشور و سرزمین شان بیجا می گردند.

یکی از عوامل قابل ذکری که مانع تشکل ملت - دولت می گردد، اصل موجودیت مذاهب مختلف می باشد که در نوع خود بمثابة فاکتور عمده ای در تشکل هویت بمفهوم وسیع کلمه محسوب می گردد. در کشور عزیز ما، برخی از اهالی آن را پیروان اهل تسنن و برخی از آنها را پیروان اهل تشییع تشکل داده که در نحوه برداشت های مذهبی از دین باهم تفاوت دارند. اما متأسفانه که اختلاف نظرهای مذهبی و قومی بر آتش درگیری های موجود روغن می ریزد.

نباید فراموش نمود که با پیدایش و مستقل شدن کشورهای قزاقستان، ازبکستان، قرغیزستان، تاجیکستان و ترکمنستان در آسیای میانه و نظر به اهمیت موجودیت آنها در همجواری کشور ما و همچنان چگونگی موقعیت ژئوپولیتیکی آنها و داشتن پیوندهای فرهنگی با کشورهای متذکره، اهمیت تأمین و انکشاف مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با آنها در اولویت های سیاست خارجی دولت افغانستان قرار داده شد. گرچه کشورهای متذکره در مجموع، توسعه نیافته محسوب می گردند، اما تقاضاها بمنظور توسعه اقتصادی و وسعت بازار سرمایه فوق

العاده گسترده و وسیع بنظر رسیده و برای بسیاری از کشورها مساعد ترین حوزه در عرصه اقتصادی محسوب می گردند. افغانستان با کشورهای آسیای مرکزی تاکنون هم موفق به ایجاد و تأمین مناسبات پایدار اقتصادی نگردیده است.

از نقطه نظر ژئوپولیتیکی، پیدایش و تشکیل پنج دولت یادشده از رهگذر اثر گذاری بر امنیت ملی کشور ما نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد. اگر بر بنیاد ترم ها و اصطلاحات امنیت ملی استدلال صورت گیرد، معضلات موجود در ارتباط با کشورهای آسیای مرکزی را می توان به دسته های اولیه (محدود) و فاکتورهای "تهدید کننده" تقسیم بندی نمود.

در امر بررسی عمومی و مطالعه کلیت موضوعات و مسایل گفته آمده و بمنظور تفحص همه جانبه و گسترده چگونگی وضعیت موجود کنونی در داخل کشور و همچنان در منطقه ای که افغانستان از موقعیت خاص ژئوپولیتیکی در آن برخوردار می باشد، باید متذکر گردید که در این اواخر مسأله انتقال لوله گاز ترکمنستان از طریق اراضی کشور ما به پاکستان و هند مطرح و پس از گفتگوهایی در مورد، کار اعمار آن چندی قبل آغاز گردید. با اعمار و تکمیل کار ساخت و ساز لوله متذکره و انتقال گاز به پاکستان و هند که کشورهای متذکره به آن نیاز شدید دارند، از یکجانب نیاز این کشورها از طریق آن تأمین گردیده و از جانب دیگر، افغانستان نظریه اهمیت که در این بخش دارد، از عواید معین مالی نیز برخوردار می گردد. همچنان کشورهای دیگری که به انتقال گاز مورد نیاز ضرورت دارند، ناگزیر به تأمین امنیت در مسیر انتقال آن نیز می باشند، اگر از یکجانب، ضرورت مواد مورد استفاده اهالی کشورهای پاکستان و هند مرفوع می گردد، از جانب دیگر می توان به تأمین امنیت در اراضی کشور محبوب ما و جلوگیری از فعالیت های تخریبکارانه مخالفان مسلح نیز موثر واقع گردیده و در زمینه امیدوار بود.

یازدهم ماه می سال ۲۰۱۸